

مقاله

القاعده عراق و برگی از تاریخ جریان‌های خاورمیانه

وادار به پرسش می‌کند. ایمن الظواهری نگران برخورد خشن الزرقاوی با شیعیان است. او قدری هم به اتحاد اعتقاد دارد، یا شاید هم معتقد است هنوز نوبت شیعیان نرسیده است. اما الزرقاوی نگاه دیگری به این ماجرا دارد، او ابتکار عمل را در مقاومت فلوچه علیه اشغالگران امریکایی بر عهده داشت.

الزرقاوی در این نامه، عراق را از به لحاظ اقوام و ادیان سرزمینی متنوع می‌داند و البته این نکته را کافی می‌داند تا به این نتیجه برسد که تنها یک حکومت مرکزی قوی و دیکتاتور می‌تواند عراق را به سامان برساند. در مورد کردها با وجود اعتقادش به وابسته بودنشان به امریکا و یهود، چندان شاخ و شانه‌ای نشان نمی‌دهد.

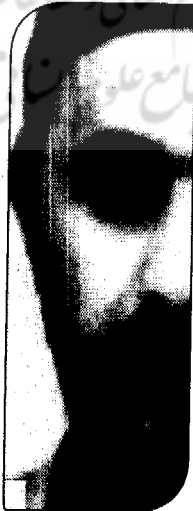
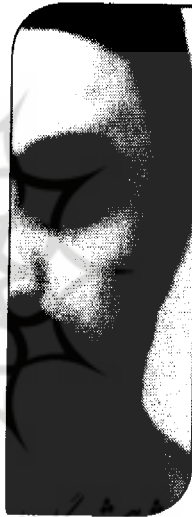
دومین گروهی که الزرقاوی به آنها می‌پردازد، شیعیان هستند. شیعه از نظر الزرقاوی، دینی جدا از اسلام، اهل‌گفت و گویا یهود و مسیحیان، مشرک و قهرپرست، دارای میراث تاریخی و کینه‌ای سیاه و... است.

بر این اتهامات سه مورد اتهامی که صدام هم عنوان کرده بود را نیز باید افزود؛ همکاری در حمله مغول‌ها، جنگ صفویه با عثمانی، در حالی که آنها مشغول فتح اروپا بودند و همکاری در حمله امریکا به عراق. زرقاوی می‌گوید: "اگر دولت صفوی وجود نداشت، همه ما امروزه در اروپا قرآن قرائت می‌کردیم!" به نظر نمی‌رسد هیچ‌یک از این استدلال‌ها و حتی فتاوی‌ای ارتجاعی ابن تیمیه و محدود علمای سنی بتوانند توجیه مناسبی برای کشتار وحشیانه شیعیان عراق باشد، اما زرقاوی دلیل دیگری هم دارد؛ او پس از شیعیان به اهل تسنن می‌پردازد، آنها چهار گروهند؛ عوام خاموش و نادان، علمای عارف مسلک و بی‌خاصیت، اخوان فرصت طلب و مجاهدین.

در این میان تنها یک راه وجود دارد که عوام

تشکیلات غیر متمرکز بود. القاعده به مروری به نیروهای خود در سراسر جهان به طور نسبی استقلال داد تا بتواند بهتر به فاز جدید جنگ در جهان، بیوندد. با توجه به منشأ پیدایش القاعده

و برخی اقدامات آنها پرسش‌های بسیاری در مورد ماهیت آنها وجود دارد. رابرت دریفوس در کتاب "بازی شیطانی"، جان کالی در کتاب خوانندگی "اسیا و جهاد" (۱) و همچنین استیون کینزر در کتاب خود با عنوان "براندازی" (۲) ایده وابستگی را در مورد آنها مطرح می‌کنند. در میان اسناد مربوط



به این سازمان، نامه‌ای از ابو مصعب الزرقاوی موجود است که در آن نامه به شرح استراتژی سازمان می‌پردازد. الزرقاوی اردنی، رهبر "جماعت توحید و جهاد" بود که با سازمان متبوعش به القاعده پیوست. برخورد سرشار از کینه ابو مصعب نسبت به شیعیان، مرد شماره دو القاعده را

قتل عام برای حضور در صحنه عراق

در سال ۱۹۸۸ دلارهای ماجرا آفرین امریکا دست به سازماندهی عده‌ای عرب زد تا به رؤیای پایان تاریخ با پیروزی سرمایه‌داری در مقابل بلوک شرق یک گام نزدیک تر شود. "قاعده الجهاد" نام پادگانی در افغانستان بود که چریک‌های عرب در آن آموزش می‌دیدند، این چریک‌ها بعداً القاعده نامیده شدند.

با پیروزی طلبه‌های سپیدپوش در افغانستان، که آنها نیز از دلارهای امریکا و کمک‌های بی‌دریغ پاکستان، انگلیس و عربستان بهره برده بودند، القاعده، پایگاه‌های خود را در افغانستان بسط داد. این دو نیرو که روزگاری بنا بود شمشیری بر سر کفار روس باشند، رؤیای جهان تک قطبی را با انفجار برج‌های دوقلو در امریکا به خاک سپردند. شمشیر دو لبه القاعده به خطری تبدیل شد که دیگر از قلب سرمایه‌داری، اروپا و کشورهای اسکاندیناوی نیز نیرو می‌گرفت. شاید همزمانی تاریخ سقوط برج‌های دوقلو به دست نیروهای پرورده با دلارهای امریکا در سال ۲۰۰۱ و کودتای امریکایی در شیلی علیه آلنده در سال ۱۹۷۳، معنایی استعاری به ۱۱ سپتامبر بدهد.

در ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۶، کابل که اینک به ویرانه‌ای تبدیل شده بود، به اشغال نیروهای طالبان درآمد و حکومت اسلامی در افغانستان آغاز به کار کرد. تشکیلات القاعده به مرور توانست جنگجویان دیگر خاورمیانه را نیز به خود نزدیک کند. ۱۱ سپتامبر همچون لقمه‌ای گلوگیر برای طالبان، افغانستان را به عرصه آزمایش تسلیحات جدید امریکا تبدیل کرد. حمله به افغانستان هر چند به سقوط طالبان انجامید، اما القاعده را در سراسر جهان گسترده تر ساخت، این گسترده‌گی، الزامات جدیدی را نیز برای القاعده در برداشت که از جمله آنها، حرکت القاعده به سمت

عافیت طلب و دل بسته به رفاه را به صحنه مبارزه بکشاند! حمله به شیعیان، توهین به نمادها و مبانی آنها و کشتار آنها، می تواند باعث شود تا شیعیان تحریک شوند و شرع و حمله به اهل تسنن کنند. اگر این تضاد ایجاد شود، عوام اهل سنت را می توان به میدان مبارزه کشاند!...

الزرقاوی تقریباً تمام عراق را دشمن خود می داند که باید از بین برونند. حتی در این میان کردها هم باید از بین برونند اما تنها شانس آنها این است که در آخر فهرست قرار گرفته اند. در این میان سنی ها هم که امت به شمار می آیند، باید به دست شیعیان کشته شوند تا بلکه تحریک شوند!

شاید پس از انتخابات اخیر عراق و حضور ملت عراق در این صحنه به جرأت بتوان گفت استراتژی غیر انسانی و غیر اسلامی جریان القاعده در عراق با شکست روبرو شده است. امروز مردم عراق هر چند با اشغال مخالفند، اما

شیوه دیگری جدا از تروریست های القاعده پیش گرفته اند، البته هنوز تضادهای قومی، فرقه ای و مذهبی، یکی از مخاطراتی است که خاور میانه را تهدید می کند. این مخاطره حتی می تواند توسط قدرت های بزرگ و اشغالگر تقویت شود.

استراتژی بحران کنترل شده در عراق توسط امریکا - به منظور حضور نیروهای اشغالگر در عراق - نیازمند وجود تضادهای سطحی در عراق است. به هر حال برخورد اهل سنت با

انفجار حرم دو امام شیعه در سامرا و همچنین واکنش سنجیده علمای شیعه، نشانه های خوب دیگری بر شکست استراتژی القاعده در عراق و محدود شدن هر چه بیشتر پایگاه افراطیون اولین

تظاهرات علیه انفجار حرمین، توسط اهل سنت سامرا بر گزار شد. (۳) الزرقاوی اردنی در نهایت پیش از آنکه بتواند انتقام تاریخی خود را از تمام عراق بگیرد به دست اشغالگران از بین رفت، اما

خطر افراطی گری و نگاه قائل به "حذف همه به جز همفکران من" نه تنها در عراق که در تمام منطقه و همین طور در کشور خودمان نیز وجود دارد. شاید گاهی حتی مصادیق آن در رسانه های دولتی نیز قابل مشاهده باشد.

بنابراین است که جریان های خاور میانه به طور عام بررسی شوند. از آنجا که نامه الزرقاوی حاوی نکات استراتژیک مهمی است، این نامه به طور کامل به نقل از ویژه نامه کمیته سیاسی مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم، آورده می شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

به همه مردان شجاع در زمان بردگی تا مردان کوهستان و عقاب ها و شیرهای دلاور و به همه برادران بزرگوار سلام علیکم

امیدواریم که همگی در سلامت باشید و از خداوند منان می خواهم که نامه من به دست شما برسد.

شما در کمال سلامت و پیروزی به سر برید. بحث ما متناسب با شرایط کنونی است که برده از رازهای خوب و بد در عرصه عراق بر می دارد.

همان طور که می دانید، جهاد امت در راه خدا در سرزمین رافدین (عراق) واجب است و در جریان هستید که این عرصه همانند دیگر عرصه ها نیست، زیرا در آن تقاضای مثبت و منفی وجود دارد که در عرصه های دیگر یافت نمی شود. از

بزرگترین نقاط مثبت این میدان، جهاد در اعماق سرزمین عرب - که بین آن تا سرزمین حرمین و مسجد الاقصی، فاصله نزدیکی است می باشد. ما از دین خدا یاد گرفتیم که معرکه واقعی و فاصله بین کفر و اسلام در این سرزمین وجود دارد؛ یعنی شام و اطراف آن، پس باید برای تثبیت جای

با پیروزی طلبه های سپید پوش در افغانستان، که آنها نیز از دلارهای آمریکا و کمک های بی دریغ پاکستان، انگلیس و عربستان بهره برده بودند، القاعده، پایگاه های خود را در افغانستان بسط داد. این دو نیرو که روزگاری بنا بود شمشیری بر سر کفار روس باشند، رؤیای جهان تک قطبی را با انفجار برج های دوقلو در آمریکا به خاک سپردند

پا در این سرزمین، تلاش و سعی فراوانی مبذول داشت، شاید که پس از آن خداوند تغییری ایجاد کند. در حقیقت ای بزرگواران! بر ماست تا با دیده ای عمیق و نشأت گرفته از شریعت و واقعیت معیشتی خود، به این مسئله بنگریم. من این واقعیت را با چشم خود می بینم و به شما می گویم و از خداوند مسئلت دارم تا گناهان و خطاهای من را عفو کند، پس می گویم، خداوند یاری دهنده است.

همان طور که از شما پنهان نیست، امریکایی ها برای برپایی دولت اسرائیل، از نیل تا فرات به عراق آمده اند و دولت صهیونیستی امریکا معتقد است که تسریع در برپایی دولت اسرائیل، موجب تسریع در خروج مسیح می شود، پس با همه عزم و افتخار و همه امکانات خود به عراق آمده اند، در حالی که گمان می کردند، موضوع اشغال عراق ساده خواهد بود، لیکن با واقعیتی که

مغایر با گمان آن بود، روبرو شده اند. عملیات برادران مجاهد از همان لحظه نخست آغاز شد و اوضاع آمیخته ای را به وجود آورد، سپس سلسله عملیاتی در مثلث سنی به وجود آمد که این عملیات، امریکایی ها را به امضای توافقنامه با مخالفان و ادداشت. مفاد توافقنامه بر این اساس بود که مخالفان (شیعیان) برای ایستادن در صفوف صلیبی ها و رویارویی با مجاهدین، از ثلث (دوسوم) غنایم به دست آمده برخوردار شوند:

اولاً ترکیب عراق در یک فضای سیاسی و اختلافات مذهبی و قومی به سر می برد که جز از یک دولت مرکزی نیرومند و حاکم قوی و مستبد - که از زیاد بن ابیه آغاز و به صدام حسین پایان یافت - پیروی نمی کند. این کشور، برای همه بازیگران و سخت کوشان، سرزمین رنج ها و دشواری هاست.

اکراه: این ملت به رهبری بارزانی و طالبانی، حمایت و ثمره قلب های خود را به امریکا تقدیم کرده و سرزمینشان را روی یهودی ها گشوده اند و در واقع به پایگاه پشتیبانی از آنها و اسب تروا برای توطئه هایشان تبدیل شده اند. آنها (امریکا) از این سرزمین عبور کرده، از آن به عنوان پلی جهت تسلط مالی و اقتصادی استفاده می کنند و مضافاً بر آن، پایگاه جاسوسی در سراسر این منطقه برای خدمت به آنها گسترده شده است. صدای اسلام و دین در نزد اکراد و در سرزمینشان پنهان شده است و در واقع دعوت عراقی آنها را مست کرده و تنها خیر خواهان - که قشر مستضعفان هستند - از حوادث پیرامون خود می ترسند.

مخالفان (شیعیان): افعی ها و دشمنان در کمین نشسته و عقرب های حیلہ گر، ما اکنون به جنگ با دشمن کافر و جنگ دشوار با دشمن حیلہ گری که لباس دوست بر تن کرده و به همدلی دعوت می کنند، ولیکن شرور است و ارث اختلاف درونی را به میراث برده، می پردازیم. یک ناظر جست و جوگر درک می کند که شیعیان خطری آشکار و حقیقی هستند. پیام تاریخ که واقعیت نیز آن را تصدیق نموده، این امر را روشن ساخته که تشیع، دینی جدا از اسلام است و با یهود تحت شعار اهل کتاب و مسیحیان ملاقات می کنند، شرک نمایان شیعیان تاجایی است که قبرها را می پرستند و در اطراف قبور ائمه طواف می کنند، به حدی رسیده اند که یاران پیامبر را کافر می دانند و به ام المؤمنین (عایشه) دشنام می دهند و قرآن کریم را جعل می کنند و در کتب شیعیان - که تا کنون در حال انتشار است - به نزول وحی برای آن گروه ادعا شده است و این یکی از تصاویر کفر و کفر شناسی است. کسانی که

گمان می کنند شیعیان می توانند میراث تاریخی و کینه سیاه خود را فراموش کنند، در توهم به سر می برند و این همانند آن است که این افراد (متوهمان) از مسیحیان بخوانند صلیب کشیدن مسیح را فراموش کنند. آیا یک عاقل چنین کاری می کند؟ این قوم علاوه بر کفر خود، برای افزایش بحران حکومت و موازین نیرو در دولت، از مکر و حيله سیاسی استفاده و تلاش می کنند برای تثبیت شرایط محیطی جدید خود، با استفاده از پلاکاردهای سیاسی و سازمان های خود با هم میمانان شان همکاری کنند.

این قوم خیا تنکار در طول تاریخ، اهل تسنن را به مبارزه می طلبیده و در هنگام سقوط رژیم صدام، شعار «انتقام از تکریت تا نابار» را سر می داد که این مسئله خود بر میزان کینه آنها نسبت به اهل تسنن دلالت می کند، لیکن علمای سیاسی و دینی آنها توانستند برای جلوگیری از وقوع جنگ قومی با سنی ها، امور قوم خود را تثبیت کنند، زیرا می دانند که با این روش، موفق و پیروز نمی شوند و اگر چنین جنگی رخ دهد، بسیاری از افراد ملت برای پیروزی سنی ها به پای می خیزند، با اینکه دین آنها دین پر هیز کاری است، ولی حيله و کینه خود را به طریق دیگری ابراز می کنند. آنها بر مراکز دولتی، امنیتی، نظامی و اقتصادی تسلط دارند و به درون این مراکز نفوذ می کنند، در حالی که امنیت و اقتصاد، از پایه های هر کشور است. در این مورد مثال می زنم؛ سپاه بدر که یکی از جناح های نظامی مجلس اعلا ی انقلاب اسلامی در عراق است، با کندن لباس خود و پوشیدن لباس پلیس و ارتش، وارد مؤسسات دولت شده و تحت نام حفظ امنیت و طن و هم وطن، شروع به تسویه حساب خود با سنی ها کرده است. از سوی دیگر، نیرو های امریکایی، کار تسویه حساب با اهل تسنن را آغاز کرده و برخی از شهرها را ترک یا حضور خود را در آنجا کم کرده اند و به جای آنها ارتش عراقی جایگزین شده اند؛ این امر مشکل حقیقی ماست.

مبارزه ما با امریکایی ها کاری آسان است، زیرا دشمن آشکارند و نسبت به ماهیت این سرزمین و امکانات مجاهدین نادان هستند. ما می دانیم که این نیرو های مسیحی به زودی اینجا را ترک می کنند، در حالی که دشمن برای تشکیل ارتش و پلیس تسریع می کند. این دشمنان شیعی، گاهی با مز دوران سنی تقویت می شوند، که این امر یک خطر واقعی برای ماست، زیرا آنها فرزندان این وطن هستند و راه و روش های کشور خود را می شناسند. آنها حتی از اربابان مسیحی خود حيله گر ترند، تا جایی که سعی در تسلط بر اوضاع امنیتی عراق دارند و حتی به تسویه حساب با سنی ها پرداخته اند و از باب خصومت خود با

رژیم یعنی سابق و سنی دانستن آنها (یعنی ها) به قتل رساندن بسیاری از برادران مجاهد، علما، متفکران، پزشکان و مهندسان و... را آغاز کرده اند. خداوند می داند که اوضاع دگرگون خواهد شد و ارتش محرمانه شیعیان و سپاهیان نظامی آن به نمایندگی از امریکا خواهند جنگید و نیرو های امریکایی نیز در صفوف پشتیبانی از آنها ظاهر خواهند شد.

آنها همانند افسی و اربابان یهودی خود می خواهند که بر ارتش، پلیس و اقتصاد کشور تسلط یابند و آرزو های شان بر پای دولتی مخالف (شیعی) است که از ایران آغاز و به عراق، سوریه، لبنان و ممالک خلیج فارس منتهی شود. سپاه بدر با شعار «انتقام از تکریت و الانبار» وارد (عراق) شد و پس از آن، لباس خود را خلع کرد، تا بتواند

**شاید پس از انتخابات اخیر
عراق و حضور ملت عراق در
این صحنه به جرات بتوان
گفت استراتژی غیر انسانی و
غیر اسلامی جریان القاعده در
عراق با شکست روبه رو شده
است. امروز مردم عراق هر چند
با اشغال مخالفند، اما شیوه
دیگری جدا از تروریست های
القاعده بیش گرفته اند، البته
هنوز تضادهای قومی، فرقه ای
و مذهبی، یکی از مخاطراتی
است که خاور میانه را تهدید
می کند. این مخاطره حتی
می تواند توسط قدرت های
بزرگ و اشغالگر تقویت شود**

تحت نام ارتش و پلیس به اهل تسنن حمله کند و با نام قانون و حکومت، اهل اسلام را به قتل برساند. سپاه بدر تحت پوشش دروغ و نفاق است و آنها از ساده لوحی بسیاری از سنی های پاکدل سوء استفاده می کنند. ما نمی دانیم که آنها تا کی امت ما را که از تجربه تاریخ درس عبرت نگرفته اند، گمراه می سازند. دولت صفوی شیعه، همواره مانعی در راه اسلام و خنجر برای ضربه زدن به اسلام و پیروانش بوده است. به درستی که برخی از شرق شناسان در مورد آنها گفته بود، اگر دولت صفوی وجود نداشت، همه ما امروزه در اروپا قرآن قرائت می کردیم، همان طور که بربری های الجزایری آن را می خوانند. بله، سپاه دولت عثمانی در نزدیک دروازه های

وین ایستاد و در آستانه فروپاشی دژهای محکم اروپا بود و خواستند که اسلام را در سراسر اروپا گسترش دهند، لیکن این سپاهیان، مجبور به عقب نشینی و بازگشت به وطنشان شدند، زیرا ارتش دولت صفوی، بغداد را اشغال و مساجد را ویران کرد و ساکنان آن را به قتل رساند، از این رو ارتش عثمانی برای حمایت از حرمت اسلام و ساکنان به وطنشان بازگشتند و در نهایت، جنگ سختی - که دو قرن طول کشید - به وقوع پیوست. این جنگ پایان نیافت تا زمانی که دولت اسلامی ضعیف شد و ملت نیز تا زمان بیدار شدن باطل های اشغالگران غربی به خواب رفت. قرآن برای ما حکایت کرده است که دسیسه های منافقین و نیرنگ ستون پنجم و کسانی که با ما همزبان هستند، لیکن قلب های شان شیطانی است و در اجسام انسان گونه پنهان شده اند، در واقع به کمین نشسته و منشأ بلا و مصیبت اند؛ «آنها دشمن هستند، پس هشیار باشید.»

همچنین شیخ الاسلام ابن تیمیه راست گفت که «به این دلیل با کفار علیه مسلمانان همکاری می کنند و آنها از بزرگترین اسباب حمله چنگیز خان به سرزمین های اسلامی و آمدن هولاکو به عراق و اشغال حلب و صالحه بودند و از این رو هنگام عزیمت به مصر، پادگان های مسلمانان را ویران کردند و راه را روی مسلمانان بستند و به این دلیل با تاتار و فرانسوی ها علیه مسلمانان همکاری کردند و از پیروزی اسلام خشمگین و ناراحت می شدند. در واقع آنان طرفداران یهود و مسیح و مشرکان هستند و قلب های شان مملو از کینه و خصومت با مسلمانان است. همچنین از بزرگترین عبادت هائز در آنها، لعنت فرستادن بر اولیاء الله در میان مسلمانان است و حریص ترین مردم در جدایی افکندن بین مسلمانان هستند و عالی ترین اصول آنها، کفر گویی، لعنت و دشمنامه به علمای مسلمان و خلفای راشدین است و اعتقاد دارند، هیچ جایی برای کسانی که به امام معصوم (دوازده امام) ایمان ندارند، وجود ندارد. شیعیان، قوم و حکومت تاتار را دوست دارند، زیرا از این حکومت، بزرگی و عزتی کسب کردند که در دولت مسلمانان از آن برخوردار نشده بودند. آنها از بزرگترین همکاران این قوم برای حمله به سرزمین های مسلمان و قتل عام مسلمین بوده اند و ماجرای ابن العلقمی و امثال آن با خلیفه و قضیه مشهور آنها در حلب، برای همه مردم شناخته شده است. همچنین در صورت پیروزی مسلمانان بر کفار و مسیحیان، شیعیان غمگین و در صورت پیروزی مشرکان و مسیحیان بر مسلمانان، آنها شادمان و مسرور می شدند.» الفتاوی، جزء ۲۸، صفحات ۴۷۸ تا

۵۲۷)، سبحان الله! مانند اینکه برایشان جزئیات امور غیبی کشف و برایش روشن شده است. بزرگان ملاحظه مثنوی روشن را در اختیار گذاشته و پرده از این قوم برداشته اند تا جایی که امام البخاری می گوید: در پشت سر شیعه، یهود و مسیحی نماز نخوانید، به آنها سلام ندهید، با آنها از دواج نکنید و از گوشت ذبح شده توسط آنان نخورید. (خلق افعال العباد، ص ۱۲۵) امام احمد نیز می گوید: از کسی که به ابوبکر و عمر و عایشه دشمنی می گفت، علت امر را پرسیدم، جواب داد: آنها مسلمان نیستند. امام مالک می گوید: کسی که به اصحاب رسول (ص) دشمنی می گوید، در اسلام سهم و نصیبی ندارد. (کتاب السنه، رقم، ۷۷۹). الفاریابی نیز می گوید: «هیچ شیعه ای جز اینکه کافر بوده، ندیده ام» (اللذکائی، جزء ۸، ص ۱۶۴۵). ابن حزم هنگامی که ادله ای درباره اقدام یهودیان و مسیحیان در جعل کردن سورات و انجیل ارائه داد، آنها که هیچ گونه پناهی نیافتند، تنها گفتند که شیعیان نیز قرآن را جعل می کنند. همچنین وی (ابن حزم) گفت که شیعیان، مسلمان نیستند و تنها خط مشی یهودیان و مسیحیان را در کفر و دروغ دنبال می کنند.

ابن تیمیه می گوید: «از این رو معلوم می شود که آنها شرور و از طرفداران هوای نفس هستند، که قتل آنها از خوارج، واجب تر است و این دلیل سخنی است که در بین عموم رواج یافته و می گویند که اهل بدعت، شیعیان هستند. به طور کلی در نزد عموم، این طور است که هر مخالف سنی، شیعه نام دارد، زیرا با سنت رسول خدا (ص) و مبانی اسلام دشمنی می کند.» (جزء ۲۸، ص ۴۲۸)

وی (ابن تیمیه) در ادامه گفته که چنانچه اهل سنت متفق القولند، اگر مبارز مسلمان، به سمت قتل دشمن پیش نرود، کشته خواهد شد. پس به طریق اولی، قتل این گروه خارج از اسلام و دشمن خدا و رسول (ص) لازم است. (جزء ۴، ص ۲۵۱) با وجود این مسلمانان می دانند که مانعترین کسانی نیستیم که در این مسیر گام برمی داریم و شمشیر در دست گرفته ایم. در واقع آنها (شیعیان) پیشتر مبلغان اسلام و مجاهدین را به قتل رسانده و از پشت به آنها خنجر زده اند، در حالی که این عمل آنها در سکوت جهانیان و حتی برخی از طرف های سنی بوده است. همچنین آنها خاری در چشمان مجاهدین و خنجری علیه آنها بوده اند، لیکن مردم می دانند، مجاهدانی که در خلال جنگ کشته شدند، توسط همین افراد به قتل رسیده اند. این زخم همچنان در حال

گسترش است و آنها با خنجرهای کینه و نیرنگ در طول شب و روز در حال فعالیت هستند. **اهل تسنن:** آنها حتی بیشتر از ایام بر سر سفره های لثیمان می نشینند و در بیابان ساده لوحی و غفلت گمراه شده اند و رهبر خود را که آنها را در زیر یک پرچم جمع آوری می کرد، از دست داده اند. این دسته به سه گروه تقسیم می شوند:

۱- عموم این دسته، ساکنین و حاضران غایب و در عین حال، مردمانی بی تمدن هستند که بویی از علم نبرده و به ارکان مطمئن تمسک نمی جویند. این دسته امریکایی هارادوست ندارند و خواستار بیرون راندن و رهایی از تسلط آنها هستند، لیکن به فردا و آینده و رفاه اجتماعی چشم دوخته اند. آنها پس از قربانی شدن، تبلیغات حيله گرانه و جنگ سیاسی - که صدایش بلند شده است - به آن روز می رسند.

۲- بزرگان و علما: این افراد که اغلب صوفی هستند، تنها مولودی می خوانند و می رقصند و بر سر سفره های چرب می نشینند. آنها شبیه مواد مخدر و لباس کاذبند و تنها در تاریکی (پنهانی) به راهشان ادامه می دهند. امار و حیه جهاد و شهادت و برائت از کفار در خود ندارند و اصلا در مورد جهاد، فداکاری و ایثار صحبت نمی کنند.

۳- اخوان: این گروه از تجارت خون شهیدان استفاده می کنند و اسب و سلاح خود را کنار گذاشته اند و می گویند که جهاد نمی کنند. همه تلاش آنها، تسلط سیاسی و حاکمیت در مناصب نمایندگی اهل تسنن در حکومت در حال تشکیل است و حریصانه در تلاش برای تسلط بر گروه مجاهدین یا حمایت مالی هستند که در این کار دو هدف وجود دارد:

اول: برای یک حمله تبلیغاتی در خارج جهت جمع آوری مال و حمایت همگان، کما اینکه در ماجرای سوریه رخ داد.

دوم: برای کنترل اوضاع و فرافکنی بین این گروه در هنگام پایان جشن (تشکیل حکومت) و توزیع هدایا (توزیع سهمیه). اکنون نیز آنها در تلاش برای تشکیل هیأت شورای اهل تسنن هستند، تا اینکه بتوانند به نام اهل سنت و پیروانش سخنگو باشند. در واقع هدف آنان، گرفتن فضا و ثقل در جو سیاسی است. دین آنها، جبهه ای (قابل تغییر) است و اصول ثابتی ندارد.

مجاهدین: این افراد، نخبگان اهل تسنن و برگزیده خیر خواهان این کشورند. آنها در مجموع به عقاید اهل سنت و جماعت و مذهب سلفی می گریند. البته سلفی در منطقه منجر اللوی، دچار پراکندگی شدند و اهل الرجا نیز از قافله عقب افتادگان هستند. این مجاهدین

دارای ویژگی های زیر هستند:

۱- بیشتر آنها تجربه کمی بویژه در کار سازماندهی گروهی دارند. بی شک وجود این افسران، نتیجه حکومت سرکوبگری است که کشور را نظامی و رعب و وحشت در بین مردم ایجاد کرده، اعتماد میان آنان را از بین برده است. بنابراین بیشتر گروه ها جداگانه و بدون داشتن افق سیاسی یا بعد نظر و یا مهیا ساختن زمینه، برای به ارث بردن زمین فعالیت می کنند، هر چند که اندیشه آنها رو به رشد است و زرمه آرامی برای تبدیل به صحبت درباره ضرورت تجمع و یکپارچگی نمایان شده، ولی این مسئله هنوز در مرحله آغازین می باشد و ما تلاش می کنیم، آن را به مرحله رشد برسانیم.

۲- متأسفانه جهاد در اینجا عبارات است از مین های کار گذاری شده و موشک ها و خمپاره هایی که از دور شلیک می شوند و بسرادران عراقی ما، سلامتی و روی آوردن به آغوش همسران خود را ترجیح می دهند و مرعوب چیزی نمی شوند. چه بسا این گروه ها در میان خود، نسبت به کشته شدن و یا اسارت عناصر خود افتخار می کنند. ما در مجالس زیادی به آنها اعلام کردیم که سلامت و پیروزی ما بهم تحقق نمی یابند و درخت پیروزی و ظفر بدون خونریزی و دلآوری رشد نمی کند. امت تنها با عطر شهادت و خونی که در راه خداریخته می شود، احیای گردد و مردم نیز با گرویدن به شهادت، از خواب غفلت بیدار می شوند؛ این مسئله به صبر و قناعت مضاعف و امید به خدا نیاز دارد.

مجاهدین مهاجر

تعداد این افراد در مقایسه با حجم بزرگ جنگ پیش بینی شده، کم به شمار می آید. ما می دانیم که گروه های خیر خواه، زیادند و خیزش برای جهاد ادامه دارد و تنها کره بردن پرچم و وارونه جلوه دادن واقعیات، آنها را از اعلام آماده باش منع می کند. مسئله ای که ما را از اعلام آماده باش عمومی منع می کند، این است که در این کشور، کوه ها و جنگل هایی برای پناه بردن و مخفی شدن وجود ندارد. حرکت ما آشکار است و جاسوسان در همه جا حضور دارند. دشمن نیز جلوی ما و در یاد پشت سر ماست و بسیاری از عراقی ها به عنوان میهمان، برای شما سخاوتمندی می کنند و به عنوان صلح جو به شما پناه می دهند، لیکن آنها خانه هایشان را به پایگاه هایی برای شروع عملیات یا نقطه آغاز عملیات تبدیل می کنند که این امر همچون گوگرد سرخ، کمیاب است. لذا در موارد بسیاری، تأمین امنیت و پناه دادن به بسرادران، باری بر دوش ماست و به این

ترتیب، آموزش افراد جدید، به منزله کشیدن بار (سنگین) است. به شکر خدا، ما توانسته ایم با تلاش مداوم و جستجوی زیاد به برخی از اماکن که تعداد آن رو به افزایش است، دست یابیم. این مناطق با گذشت زمان به نقطه اتکای برادران تبدیل می شود که جنگ را شعله ور و مردم را به عملیات می کشاند، تا اینکه به یاری خداوند جنگی واقعی صورت گیرد.

واقعیت و آینده

بی شک خسارت امریکایی ها به دلیل ثبات آنها در نقاط گسترده بین مردم و دستیابی به سلاح، زیاد است. به همین دلیل آنها آماج حملات مجاهدین می شوند، ولی امریکا نیامده است که پس از این اقدام از کشور خارج شود و حتی در صورت افزایش خسارت و ریختن خون نیروهایش، عراق را ترک نمی کند. امریکا به آینده نزدیکی چشم دوخته است که در آن با اطمینان در پایگاه های خود استقرار یابد و عراق را به یک حکومت غیر مشروع - که ارتش و پلیس آن روند صدام و مزدورانش را احیاناً نمایند - تبدیل کند. بی شک حجم حرکت مجاهدین کم تر و حلقه محاصره آنان تنگ تر شده است و با استقرار عناصر ارتش و پلیس، آینده ترسناک می شود.

ما کجا هستیم؟

خداوند متعال به رغم کاهش هواداران، حمایت نکردن دوستان و تنگدستی این هدیه را به ما عنایت کرده، تا بتوانیم به دشمن آسیب برسانیم. همه عملیات های شهادت طلبانه به جز عملیات شمال، با پیگیری و شناسایی و برنامه ریزی شروع شده و تاکنون ۲۵ سلسله عملیات از جمله علیه شیعیان و مظاهر آنها و نیز امریکایی ها و نظامیان آنها، پلیس، سربازان و نیروهای ائتلاف انجام گرفته و انشاء الله در آینده بیشتر خواهد شد. این امر مانع اعلام این مسئله از سوی ما بود، ما بردباری نشان می دادیم تا اینکه در عرصه، نقل داشته باشیم و دستگاه های کامل و قادر به تحمل پیامدها را مهیا کنیم، قوی شویم و شکست نخوریم. ما به یاری خدا به مرحله خوبی رسیده ایم و مراحل مهمی را گذرانده ایم و با نزدیک شدن به زمان سرنوشت ساز، احساس می کنیم که بدن های ما به یاری خدا در جهت ایجاد هسته حرکت و رستاخیزی در فراغ امنیتی امتداد می یابد.

دستور کار

پس از بررسی و پیگیری های ما توانیم دشمن خود را به چهار گروه تقسیم کنیم:

۱- امریکایی ها: همان طور که می دانید، آنها

ترسو ترین خلاق هستند و به شکر خداوند، طمع آسانی به شمار می روند. من از خداوند می خواهم که به ما این توان را بدهد که آنها را به قتل برسانیم یا به اسارت در آوریم، تا آنها را برای مبادله با مشایخ و برادران بازداشتی وادار کنیم.

۲- اکراد: اینها جنگالی هستند که هنوز زمان شکست شان فرا نرسیده است، هر چند ما تلاش می کنیم که برخی از مظاهر آنها را به سزای اعمالشان برسانیم، انشاء الله ما آنها را در آخر فهرست قرار می دهیم.

۳- سربازان پلیس و مزدوران: آنها چشم، گوش و دستان اشغالگران اند،



زر قای

که (اشغالگران) از طریق آنها می بینند، می شنوند و مردم را سرکوب می کنند. ما به یاری خدا تصمیم گرفته ایم که آنها را پیش از قدر تمند شدنشان مورد هدف قرار دهیم.

۴- شیعیان: به نظر ما اینها کلید تغییرند. منظور من این است که هدف قرار دادن و ضربه زدن به این افراد در عمق دینی، سیاسی و نظامی آنها، موجب تحریک آنان خواهد شد و همانند سنگ، هاری خود را نسبت به اهل تسنن نشان خواهند داد و اگر ما موفق به کشاندن آنها به میدان جنگ فرقه گرایی شویم، آنگاه می توانیم اهل تسنن غافل را در هنگام احساس خطر موجود و مرگ حتمی، به دست این افراد بیدار کنیم. سنی ها حتی به رغم ضعف و سستی خود در رویارویی با این باطنی ها (شیعیان)، از شجاع ترین و صادق ترین و تیزترین ها هستند. باطنی ها اهل خیانت و در عین حال ترسو هستند و تنها ضعیفان را مورد تعرض و حمله قرار می دهند. بیشتر سنی ها، خطر این افراد را درک کرده، از آنان بر حذر هستند و نسبت به عواقب دستیابی آنها به قدرت، واهمه دارند و

اگر شکست خورد گانی در میان شیوخ صوفیه و برادران وجود نداشته باشد، آنگاه مردم صحبت دیگری خواهند داشت. این امر علاوه بر ایجاد امید نسبت به پیدا کردن افراد به خواب رفته، به معنی کوتاه کردن ناخن و کندن دندان های این افراد پیش از آغاز جنگ حتمی است. همچنین امید می رود این امر، مردم را علیه امریکایی ها - که عامل نابودی و مصیبت اند - تحریک کند و شما باید به این مردم، نسبت به اقدام در نوشیدن عسل و دستیابی به امکاناتی که تاکنون از آن محروم بودند، هشدار دهید، زیرا با این روش، سلامت را ترجیح می دهند و به رویارویی با دشمن پشت می کنند.

مکانیزم کار

همان طور که بیان کردم، ما باید با تلاش و شجاعت تمام مسئله را حل کنیم در غیر این صورت، نتیجه ای که دربردارنده ظهور دین باشد، به دست نخواهد آمد. ما معتقدیم که راه حل، این است که شیعیان را به جنگ بکشانیم، زیرا این تنها راه طولانی شدن جنگ میان ما و کافران است (والله اعلم). ما به دلایل زیر باید شیعیان را به جنگ سوق دهیم:

۱- شیعیان جنگ مخفی را علیه اسلام اعلام کرده اند و دشمنی خطرناک و نزدیک برای اهل تسنن هستند، هر چند امریکایی ها نیز دشمن اصلی به شمار می روند، ولی خطر و زیان شیعیان بیشتر است.

۲- اینها از امریکایی ها حمایت کرده، در کنار آنها در برابر مجاهدین صف می کشند و در راه سرکوب جهاد و مجاهدین، با جان و مال خود ایثار می کنند.

۳- جنگ با شیعیان، راه کشاندن امت به جنگ است. ما در این خصوص به تفصیل صحبت می کنیم. ما اعلام کرده ایم که شیعیان لباس پلیس، ارتش و نیروهای امنیتی عراق را بر تن کرده اند و شعار حفظ میهن و شهروندان را سر می دهند و با این شعار و به بهانه عضویت اهل تسنن در حزب بعث و تروریست بودن آنها، اقدام به تسویه حساب با اهل تسنن می کنند. در این باره نیز شورای حکومتی و امریکایی ها با توجیه تبلیغاتی خود توانسته اند میان اهل تسنن و مجاهدین فاصله اندازند. به عنوان مثال؛ ارتش و پلیس در مناطق به اصطلاح مثلث سنی، پراکنده شده اند و هر روز تقویت می شوند. مسئولان آنها از مزدوران سنی هستند و افراد پلیس و ارتش، احتمالاً با نسبت و خویشاوندی با مردم این مناطق ارتباط دارند؛ این مناطق در واقع پایگاه ماست و هنگامی که امریکایی ها از این مناطق

متواری شدند، آنگاه این مزدوران و افرادی که با منطقه ارتباط سرنوشته سازی دارند، جانشین آنها می شوند. اگر ما با آنها جنگیدیم، وضعیت چطور خواهد بود؟ در این صورت ما تنها دو راه حل در پیش رو خواهیم داشت:

۱- علیه آنها بجنگیم و این امر به دلیل شکاف موجود میان ما و اهل سرزمین (ملت)، دشواری هایی را در بر خواهد داشت، زیرا پس از عقب نشینی امریکایی ها از پایگاه های خود - که زمام امور را نیز در دست دارند - عراقی های باتجربه، زمام امور را در دست می گیرند و آنگاه دموکراسی در راه است، پس چگونه و با چه بهانه ای علیه آنها (ملت) بجنگیم و فرزندان شان را به قتل برسانیم.

۲- یا اینکه متاع و توشه خود را برداریم و به دنبال سرزمین دیگری بگردیم، هر چند که این داستانی اندوهگین و تکراری در میادین جهاد است. دشمن ما روز به روز قوی تر می شود و اطلاعات جاسوسی آن، روز به روز در حال افزایش است. به خدای کعبه سوگند که این همان استبداد است و موجب کشاندن مردم به خیابان ها خواهد شد.

مردم از دین پادشاهان خود پیروی می کنند. دل های شان با شماست، ولی شمشیرهای آنها با بنی امیه، یعنی بنایر و غلبه است، مگر اینکه خداوند رحم کند. من می گویم، تنها راه حل این است که ما به رافضی ها (شیعیان) نظامی و غیر نظامی و سایر کادرهای آنها به طور بی درپی ضربه وارد آوریم، تا اینکه از اهل تسنن فاصله گیرند. چه بسا افرادی می گویند که این امر، بیانگر شتابزدگی، حماقت و وارد کردن مردم به جنگی است که امت هنوز آماده آن نیست. همچنین این امر قتل و خونریزی به دنبال خواهد داشت که این هدف ماست، زیرا برای مصالح و مفاسد در واقعیت ها، جایی نمی ماند. شیعیان همه موازین را نابود کرده اند، در حالی که دین خدا از دل و جان گرامی تر است. پس چه موقع اغلب مردم در صفوف حق می ایستند؟ باید در راه این دین، فداکاری و ایثار شود و اگر کسی در راه خیر گام بردارد، مادر فرستادن وی به بهشت تسریع می کنیم و اگر غیر از آن باشد، از شر او راحت می شویم. به خدا قسم که دین خداوند از همه چیز گران تر و نسبت به جان، مال و فرزندان مقدم تر است. قصه «اصحاب الاخدود» که خداوند آنان را مورد ستایش قرار داده، بهترین دلیل برای این امر است. «نووی» در این باره می گویند: اگر شهروندان و پادیه نشینان در راه توحید خداوند بمانند، بهتر خواهد بود. تنها با فداکاری در راه این دین جان های زنده، خون و شرف حفظ می شود. برادران! به خداوند سوگند که ما با شیعیان، درگیری سخت و شب های سیاهی خواهیم داشت

و به تأخیر انداختن این امر، تحت هیچ شرایطی حلال نیست. خطر آنها هویداست و آنچه ما و شما نسبت به آن و اهمه داریم، حتماً پیش خواهد آمد. بدانید که آنها ترسو ترین خلائق خدا هستند و قتل رؤسای این افراد، موجب افزایش ضعف و ترس آنها می شود. با مرگ یکی از رؤسای آنان، آن فرقه نیز از بین می رود، و لسی در هنگام مرگ یکی از رؤسای اهل تسنن، کس دیگری جای او را نمی گیرد. آنها در جنگ نیز افراد ضعیف اهل تسنن را هدف قرار می دهند. اگر از ترس اهل تسنن و عوام آنها اطلاع داشته باشید، برای غم آنان گریه می کنید؛ چه بسا مساجدی که به حسینیه ها تبدیل شدند و چه بسا خانه هایی که به دست آنها روی سر صاحبان شان ویران می شود و چه بسا آنها، افرادی را به قتل رسانده اند و چه بسا حرمت خانه هایی که به دست این کافران پست، هتک شده است.

اگر ما بتوانیم ضربات در دناک و بی درپی بر آنها وارد کنیم، تا اینکه به جنگ کشیده شوند، برای شورای حکومتی و حتی امریکا که بار دیگر در کنار شیعیان در جنگ شرکت خواهند کرد، ارزش و تأثیری باقی نمی ماند. این عین هدف ماست و بسیاری از اهل تسنن، خواه یا ناخواه در کنار مجاهدین قرار خواهند گرفت و آنگاه مجاهدین، زمینی پیدا می کنند که از آن برای حمله به شیعیان در خانه آنها استفاده می کنند. در کنار آن فعالیت تبلیغاتی روشنی انجام می شود و عمق استراتژیکی و ارتباط میان برادران در خارج و مجاهدین در داخل ایجاد می شود.

ما تلاش فشرده و سریعی برای تشکیل گردان های مجاهدین - که مراکز امنی نیز باشند - می داریم و دشمن، اعم از امریکایی ها، پلیس و سربازان را در کوه و خیابان هدف قرار می دهیم. ما به آموزش تعدادی از این افراد ادامه می دهیم و به یاری خدا سرانجام با عملیات شهادت طلبانه و خودرهای بمبگذاری شده، شکست نصیب شیعیان خواهد شد. مدتی است که مادر جست و جوی افراد با صداقت و داری خط مشی صحیح، جهت همکاری و هماهنگی آنها هستیم و در خصوص برخی از فعالیت هادر راستای یکپارچگی و اتحاد پس از تجربه و بررسی همه، آنها را زیر نظر داریم. ما امیدواریم که پیشرفت خوبی در این زمینه داشته باشیم و شاید به زودی به طور تدریجی آن را اعلام کنیم، تا فعالیت ما علنی شود. زمان اختفاء طولانی شده است و مادر تهیه مطالب تبلیغاتی هستیم که واقعتاً را الفشا و عزم و همت را احیا کند، تا اینکه به زمینه ای برای جهاد که در آن لوح و قلم تجلی یابد، تبدیل شود.

۳- در کنار آن تلاش هایی برای کشف شبیهات و بیان احکام شرعی از طریق نوار، کلاس و

دوره های علمی، به منظور نشر آگاهی و تحکیم عقاید، توحید و آماده سازی زیر ساخت ها و بری «الذمه نمودن، مبذول می شود که امیدواریم این گونه تلاش ها افزایش یابد.

زمان پیشنهادی اجرا

مسا امیدواریم که روند فعالیت سریع تر شود و با تجربه، کاردانی و صبر، گردان ها تشکیل شود و تا زمان ظهور علنی ما و به دست گرفتن کنترل عرصه در تاریکی شب منتظر بمانند. ما امیدواریم که ظهور علنی ما ظرف حدود ۴ ماه آینده و پیش از تشکیل حکومت محقق شود. همان طور که ملاحظه می کنید، ما از زمان سبقت می گیریم و اگر بتوانیم، میز را بر روی آنها و از گون و نقشه های آنان را ختنی می کنیم؛ این امید ماست. اگر خدای نکرده حکومت، کنترل این کشور را به دست گیرد، چاره ای جز مهاجرت به سرزمین دیگری که در آن بتوانیم پرچمان را دوباره برافرازیم نداریم، باینکه خداوند ما را به عنوان شهید در راه خود قبول کند.

درباره شما

برادران! ارجمند! رهبران و چهره های جهاد و صبر! ما خود را شایسته منازعه با شما نمی بینیم و هیچ گاه جهت کسب افتخار برای خود تلاش نکرده ایم. ما می خواهیم سرنیزه پیشگامان و پلی برای عبور است جهت تحقق پیروزی موعود و دستیابی به آینده مورد نظر باشیم. ما این دیدگاه را تشریح کردیم. این راه ماست و اگر شما با آن موافق هستید و آن را به عنوان راه، انتخاب می کنید و به جنگ علیه فرقه های مرتد، قانع باشید، پس ما سربازان و فرمانبرداران شما هستیم و زیر پرچم شما می جنگیم و در حضور همگان و حتی رسانه های گروهی برای برانگیختن خشم کافران و به خاطر اهل توحید، با شما اعلام بیعت می کنیم. آنگاه مؤمنان به پیروزی خدا شادمان می شوند و اگر شما نظری غیر از این دارید، ما برادر شما هستیم و اختلاف به خاطر محبت، این مسئله را تباہ نمی سازد. ما با هم در راه خیر همکاری و در راه جهاد، از یکدیگر پشتیبانی می کنیم و در انتظار جواب شما هستیم و امیدواریم که خداوند، شمارا به عنوان مسلمان و توشه اسلام محفوظ نگاه دارد.

آمین والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

پی نوشت:

۱- سیا و جهاد، جان کالی، ترجمه مجتبی نجفی و مهرگان نظامی زاده، نشر صمدیه.

۲- ک: چشم انداز ایران، شماره ۶۱، در عراق چه می گذرد، گفت و گو با لطف الله میشی.

۳- براندازی، استیون کینزر، ترجمه فیض الله توحیدی، نشر صمدیه